امسال هم بی‌تو تحویل شد

ایام سال یک طرف، لحظه تحویل سال یک طرف

■ صغری خیل فرهنگ

نفس‌های پایانی سال که به شماره افتاد هر کسی در تکاپوی رسیدن به مکانی برای لحظه تحویل سال بود. در این میان بودند بسیار کسانی که گلستان شهدا و همجواری با شهیدان را برای این لحظه مقدس انتخاب کردند. امسال برای خانواده‌های زیادی، نخستین لحظه تحویل سالی بود که بدون عزیزانشان سپری شد؛ مادران و خواهران و همسران شهدای مدافع حرم نوروز امسال سخت‌ترین لحظاتشان را گذراندند و در جوارشان سفره هفت‌سین کوچکی پهن کردند و با یادشان «یامقلب‌القلوب» خواندند.

این نوشتار ماحصل همکلامی ما با خانواده شهدای مدافع حرم شهیدان سیدرضا حسینی، حسین معز غلامی و شهید مهندس هادی جعفری است از لحظات سال نو که بی‌عزیزانشان تحویل شد.

شهید سیدرضا حسینی

سیدرضا حسینی شهید مدافع حرم لشکر فاطمیون به همسرش می‌گوید که تو می‌توانی با حفظ حجابت مدافع حرم باشی. به خواهرانت، مادرت و فامیل و هر کسی که می‌بینی بگو چادرشان را حفظ کنند، چادرها که کنار برود یعنی آنها به سمت سلطه دشمنان رفته‌اند.

وقتی حجابشان به سبک و سیاق باشد، این بدان معناست که خون ما به هدر نرفته است. شما با حفظ حجابتان با دشمنان مبارزه می‌کنید. شهید سیدرضا حسینی متولد سال ۶۱ بود که در ۳۱ فروردین ماه ۹۴ به شهادت رسید. معصومه موسوی از لحظات تحویل سال بعد از شهادت همسر شهیدش می‌گوید:

■ **نوروز ۹۴**

سال ۹۳ بود که تصمیم گرفت به سوریه برود. رفت‌وآمدهایش تا سال ۹۴ ادامه داشت. نوروز ۹۴ رفت و در ۳۱ فروردین ماه همان سال در عملیات بصرالحریر در درعا در جنوب حلب مفقودالاثر شد.

تقریباً بعد از دو سال و چهار ماه پیکر همسرم را تفحص کردند و از طریق آزمایش دی‌ان‌ای که از پسرمان و پدر و مادرش گرفتند هویتش مشخص شد. خوشحال بودم که پیکرش بازگشته اما از طرفی امیدمان ناامید شده بود، من و پسرمان ابوالفضل امید داشتیم که زنده بازگردد.

■ **عید دلمان می‌گیرد**

عید سال ۹۶ اولین سالی بود که پیکر شهیدمان به آغوش خانواده برگشت. شهدا ما را می‌بینند، من و پسرم سید ابوالفضل نبودن را حس می‌کنیم. همه ایام سال یک طرف، لحظه تحویل سال یک طرف. در لحظات تجدید سال، دلمان بیشتر می‌گیرد و روز عید جای خالی‌اش را بیش از همیشه حس می‌کنیم. سال‌هایی که بود لحظات تحویل سال با هم و در کنار هم بودیم.

■ **عید بدون رضا**

امسال سال پنجم است و ما نبودن رضا را واقعاً حس کردیم. عید است اما حال و هوای اعیادی که در کنار سیدرضا بودیم را ندارد. لحظاتی که به دیدار دوستان و بستگان می‌رفتیم نبودنش برای سید ابوالفضل سخت گذشت، خیلی غصه‌دار می‌شد و می‌گفت: کاش بابا بود. اگر بود خیلی خوش می‌گذشت. همسرم قبل از رفتن به من سفارش کرد اگر شهید شدم، مراقب پسرم باش که دست تو امانت است. می‌خواهم مثل یک مرد بار بیاید و در آینده سرش بالا باشد. من هم می‌خواهم کاری کنم تا همسر شهیدم به وجود پسرش افتخار کند.

قشنگ‌ترین تبریک عید را به من می‌گفت

شهید مهندس هادی جعفری

پای صحبت‌های همسر شهیدی نشستیم که تنها ۲۶ بهار از عمرش را سپری کرده است. فاطمه رحمانی با عشقی وصف‌ناشدنی از مرد روزهای زندگی‌اش می‌گوید. پای حرف‌های او که می‌نشینیم یادمان می‌رود تنها دو سال در کنار همسرش بوده است.

■ **حال و هوای عید**

همسرم مهندس هادی جعفری، متولد ۳ فروردین ۶۵ بود. دانشجوی کارشناسی مهندسی مواد گرایش جوشکاری دانشگاه علوم تحقیقات تهران و فرزند ارشد خانواده. من و هادی آبان ماه ۸۹ عقد کردیم. اسفند ۹۲ عروسی کردیم و زندگی مشترک ما یک سال و ۱۴ روز بیشتر طول نکشید.

بعد از عقدمان عیدها حال و هوای دیگری داشت. خصوصاً لحظه تحویل سال. اصولاً رسم بود تا قبل از عروسی و دوران عقد، دختر در خانه پدرش باشد. هر سال تمام ناراحتی‌ام این بود که تحویل سال کنارم نیست. ولی سعی می‌کردم اولین پیام تبریک را برایش بفرستم و در مقابل هادی هم همین. بعد از تحویل سال می‌آمد دنبالم و قشنگ‌ترین تبریک عید را به من می‌گفت. حتی سال آخر هم که عراق بود چند ساعت قبل از تحویل سال به من زنگ زد و گفت خانم می‌خواهیم به حرم برویم که تحویل سال آنجا باشیم اگر توانستم بعد از سال تحویل هم زنگ می‌زنم. لحظه تحویل سال خیلی حس غریبی داشتم. چون هادی از من فاصله داشت، حال و هوایم طوری بود که انگار تمام وجودم فهمیده بود قرار است اتفاقی بیفتد.

■ **عیدهایی که بی او تحویل می‌شود**

بعد از تحویل سال با وجود اینکه خط‌ها خیلی شلوغ بود، توانستیم با هم صحبت کنیم. بغض گلویم را گرفته بود. نتوانستم زیاد حرف بزنم. به هادی گفتم خیلی دعایم کن. سه روز بعد هادی در ۳ فروردین ماه ۹۴ در روز تولدش همراه با همرزمش شهید یزدانی در عراق به شهادت رسید. عید آن سال بی‌هادی خیلی سخت بود. لحظه تحویل سال دوباره شکستم، دوباره مردم. انگار لبیک یاحسینی که شب تحویل سال ۱۳۹۴ گفت آنقدر رسا بود که امام حسین(ع) آنها را با پیکرشان طلبید. با تمام این سختی‌ها، دلتنگی‌ها و دردها باز هم خوشحالم که هادی من در راهی قدم گذاشت که دوست داشت و به هدفی رسید که هر انسانی برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. آن هم قرب الهی و رضای خداست. من و هادی زندگی‌مان را در راه عشق بزرگ‌تری فدا کردیم و آن عشق الهی است. سالروز قمری تقرب الهی‌ات را تبریک می‌گویم هادی جانم. امسال هم بی تو تحویل شد اما...

یک مادر دلتنگ چه باید بگوید؟

شهید حسین معز غلامی

شهید حسین معز غلامی در چهارم فروردین ماه سال ۱۳۹۶ به شهادت رسید. از مادر شهید خواستم تا از نبودن‌های حسین در سر سفره هفت‌سین و سال ۹۷ برایم بگوید، اما مادر گفت هیچکداممان نمی‌توانیم از نبودن‌ها و جالی خالی حسین چیزی بگوییم. به نظرتان یک مادر دلتنگ چه باید بگوید. اما دلمان نیامد تا مطلب امروز را بدون یادکردی از شهید حسین معز غلامی به اتمام برسانیم. این نوشتار از زبان علی‌اکبر معز غلامی، پدر شهید تقدیم می‌شود.

■ **جوان استثنایی**

حسین ۶ فروردین ماه سال ۱۳۷۳ در پایگاه پنجم شکاری امیدیه اهواز به دنیا آمد. اگر بخواهم خصوصیات حسین را در چند جمله خلاصه کنم باید بگویم ایشان تقریباً جزو جوانان استثنایی بود. هم از لحاظ رفتار هم از لحاظ کردار و گفتار. رفتار و کردار حسین در منزل هم نمونه و خاص بود. ایشان ارتباط صمیمانه‌ای با خواهرهایش داشت. احترام زیادی به ما می‌گذاشت. شاید در میان نسل امروزی کم باشند کسانی که از سر ارادت پای پدر و مادر را ببوسند اما حسین از آن دست جوانانی بود که با افتخار این کار را بارها و بارها انجام می‌داد و می‌گفت من برای ثوابش این کار را می‌کنم.

■ **گوی سبقت**

حسین می‌گفت دعا کنید با من محشور شوید. اما ما با خنده از حرفش می‌گذشتیم اما امروز که به آن حرف‌ها فکر می‌کنیم می‌بینیم آن شوخی‌های حسین بی‌حکمت نبوده است. در نهایت گوی سبقت را از ما هم ربود و شهید شد آن هم یک شهید مدافع حرم. واقعاً ما باید دعا کنیم با او محشور شویم. پیش‌بینی حسین درست از کار در آمد. ما در همدان مهمان بودیم که خبر شهادت حسین در فضای مجازی پیچید و ما متوجه آسمانی شدنش شدیم. گویی حسین سه روز قبل از شهادتش از ناحیه دست مجروح می‌شود اما کار را ادامه می‌دهد. تیر دشمن به چشم و پهلوی حسین اصابت می‌کند. حسین در ۴ فروردین ۱۳۹۶ تنها دو روز مانده به سالروز تولدش در حماه به شهادت رسید و حیات اخروی‌اش را آغاز کرد.

گفت‌وگو

گفت‌وگو با مادر شهید مدافع حرم سعید خواجه صالحانی

خبر شهادتش را سر سفره هفت‌سین شنیدم

■ **نرگس انصاری**

اولین شهید مدافع حرم سال ۹۵ شهید ابوالفضل راه‌چمنی بود. یار و رفیق شهید سعید خواجه صالحانی که در بسیاری از عملیات‌ها همراه و همرزم بودند. سعید با خود قرار گذاشته بود تا سالگرد شهید راه‌چمنی به منطقه برود. به قولش هم وفا کرد و در آستانه سالگرد شهادت راه‌چمنی، خدا شهادت را نصیب او نیز کرد. سعید خواجه صالحانی اولین شهید مدافع حرم سال ۹۶ بود که در چهارم فروردین ماه تنها به فاصله چهار روز مانده به سالروز تولد زمینی‌اش، آسمانی شد. در سالگرد شهادتش با عصمت خواجه‌وند مادرش به گفت‌وگو نشسته‌ایم که از نظرتان می‌گذرد.

به عنوان مادر، شهید مدافع حرمتان را چطور معرفی می‌کنید؟

راستش من فکر می‌کنم سعید به خاطر داشتن برخی خصوصیات و برجستگی‌ها به این مقام رسید. سعید حرف نداشت. با محبت و با عاطفه بود. اهل دین و ایمان بود. اهل نماز اول وقت و روزه. از دوم راهنمایی روزه‌هایش را می‌گرفت. رفتارش با بستگان و دوستانش خیلی خوب بود. وقتی خبر شهادت سعید منتشر شد، خیلی‌ها پرسیدند مگر سعید کجا بود که شهید شد. با شهادتش دل همه را سوزاند. رابطه عاطفی خوبی با همه داشت. فردای روز تشییع، تولدش بود. ۷۰ نفر از دوستانش کیک تولد گرفتند و سر مزارش رفتند و تولدش را با قرائت زیارت عاشورا برگزار کردند. سعید در دل همه جا داشت.

با وجود وابستگی بین شما و سعید چطور به رفتنش راضی شدید؟

پسرم عاشق خانم حضرت زینب(س) و رقیه(س) بود. من به سعید گفتم مامان یک بار رفتی دیگر نرو، گفت نه مامان باید این راه را ادامه بدهم. اولین بار مانعش نشدم، کارش بود، راهش را هم دوست داشت، نگفتم نرو. خیلی‌ها رفتند، آنها هم جوان بودند، آنها هم مادر داشتند. مگر شهید نشدند! مگر جانباز نشدند؟ چرا شدند. من افتخار می‌کنم بچه‌ای دارم که در این راه قدم گذاشت و شهید شد. سعید هم گفت مادر تا هستم باید بروم. من هم راضی به رضای خدا شدم. می‌گفت مادر جان هر کسی بهانه‌ای می‌آورد و نمی‌رود.

گویا پسرتان قول و قرارهایی با شهید چمنی داشت؟

شهید مدافع حرم ابوالفضل راه‌چمنی از دوستان صمیمی‌اش بود. از دوران بچگی با هم بودند. خیلی با هم رفیق بودند، وقتی ابوالفضل شهید شد، سعید خیلی بیقراری کرد. گفت مادر من تا چهلم ابوالفضل باید بروم. به ما گفت عکس بگیرید اگر رفتم و شهید شدم عکس یادگاری داشته باشید.

من هم گفتم می‌خواهم برایت زن بگیرم، گفت تا مأموریت من تمام نشده اسم زن را نیاورید. اما راضی‌اش کردم که بعد از سیزدهم فروردین، برویم خواستگاری، اما قسمتش نشد.

در جبهه که بود، با هم در تماس بودید؟

بله، آخرین بار دوم عید بود که با من تماس گرفت و گفت می‌آیم تا با هم به دیدار فامیل و بستگانمان در شمال برویم. من همه کارهایم را کردم که سعید پنجم بیاید و به شمال برویم. منتظر بودم بیاید. همان روز پنجم یکی از دوستانش تماس گرفت و گفت که می‌خواهم برای عید دیدنی به خانه‌تان بیایم. به دنبال کارهای سفر بودم اما گفتم بیا پسرم. دوست سعید آمد، نان هم گرفته بود و صبحانه را سر سفره هفت‌سین خوردیم.

گفت مامان سعید! من با شما کاری دارم. بعد گفت پایین پای سعید تیر خورده، گفتم الان کجاست؟! گفت بیمارستان است. بعدازظهر به تهران می‌آید. به دخترم گفتم شما برنامه سفرتان را خراب نکنید و بروید من می‌مانم تا سعید بیاید. گفت نه مادر طاقت ندارم. من هم نمی‌روم. حال و هوای دوستش را که دیدم به او گفتم تو چرا انقدر بی‌قراری؟ بعد خانواده دوستش هم آمدند. گفتم اگر سعیدم، شهید شده به من بگو. گفت نه خاله چیزی نشده اما با اصرار همسرم، حقیقت را گفت و خبر شهادت را به ما داد. خبر شهادتش را سر سفره هفت‌سین به من دادند. بعد هم به معراج شهدا رفتیم. وقتی سعید را زیارت کردم گفتم پسرم کجا رفتی؟ قرار نبود بیایی تا با هم مسافرت برویم؟ سعیدجوابی نداد. گفتم سعید جان شهادتت مبارک، منزل نو مبارک!

در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید.

وقتی سعید در مأموریت بود، قبل از شهادتش خیلی حرف‌ها به گوشم می‌رسید. می‌گفتند بچه‌های شما برای پول به سوریه و عراق می‌روند. من هم در پاسخ آنها می‌گفتم اگر برای پول می‌روند شما هم بچه‌هایتان را بفرستید که بروند. گفتم سعید و امثال سعید با جان و دل بدون هیچ چشمداشتی راهی جبهه شدند که من و شما در امنیت باشیم. این نوع تفکر نهایت بی‌انصافی است. اینها اگر کمی انصاف داشته باشند، نباید این صحبت‌ها را بگویند. خدا را شاکر هستم چنین فرزند شایسته‌ای به من داد که در این راه مقدس شهید شود. این نذری بود که برای اسلام هدیه کردم و امیدوارم که خدا از من قبول کند.

> روز پنجم فروردین یکی از دوستانش تماس گرفت و گفت که می‌خواهم برای عید دیدنی به خانه‌تان بیایم. بعد خانواده دوستش هم آمدند. خبر شهادت سعید را سر سفره هفت‌سین به من دادند. وقتی سعید را در معراج زیارت کردم گفتم پسرم کجا رفتی؟ سعیدجوابی نداد. گفتم سعید جان شهادتت مبارک، منزل نو مبارک!

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۳۴۰

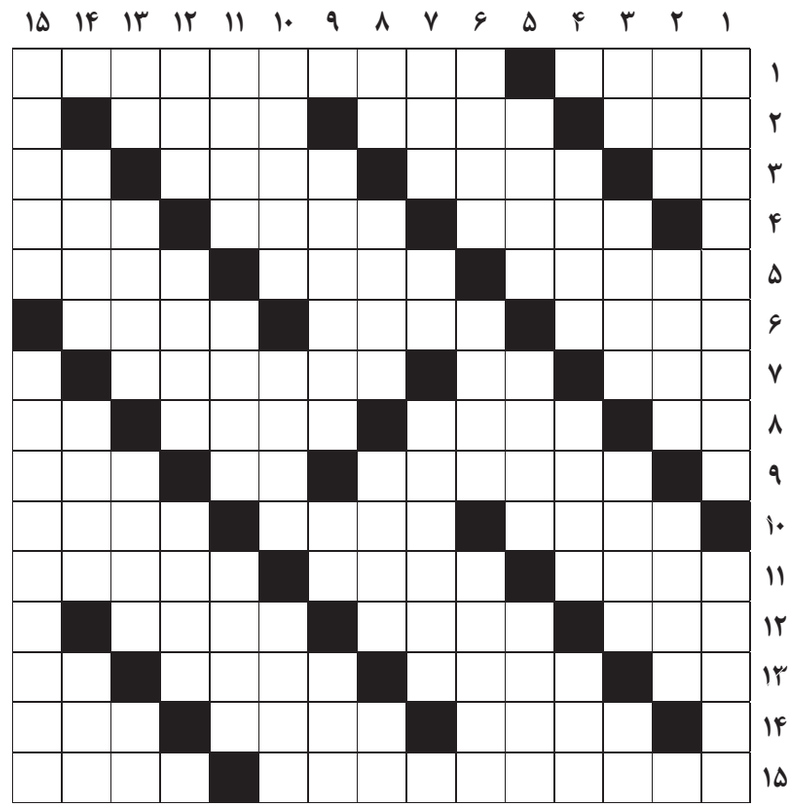

از راست به چپ

■ ۱- زمین ورزش وزنه برداری- شهری در شمال شرقی آفریقای جنوبی ■ ۲- میدانی قدیمی در تهران- دیلم- حرکتی در ژیمناستیک ■ ۳- جامش معروف است- نمایش غم‌انگیز- تنبلی در کار- بخیه درشت ■ ۴- اجراکننده نمایش تلویزیونی- برنا- رشته و مجموعه ■ ۵- ابزار و آلت- زندان تهران- بی وقت و بی‌موقع ■ ۶- شیرینی شاخه‌ای- شخص بی‌توجه به بهداشت فردی- آنی و الساعه ■ ۷- استانی با مرکز خودش- ضرر نشده- دستگاه نمایش فیلم ■ ۸- روده تابیده چهارپایان- نویسنده کتاب- تکاور- کافی ■ ۹- از بیماری‌هایی که از دام به انسان انتقال می‌یابد- گاه کوتاه‌شده- درستی و سلامت ■ ۱۰- از نام‌های بهشت- مسجد و بازاری در شیراز- دوره گرد ■ ۱۱- زیارت‌کننده- ماهی‌فروش- همزیستی و سازش ■ ۱۲- دستیابی به چیزی- با نظم و ترتیب- مامور حفاظت ■ ۱۳- پایتخت آلمان غربی سابق- وطن و میهن- لباس زنان هندی- نوعی رنگ خودرو ■ ۱۴- رئیس شهید ستاد مشترک ارتش- مهاجم پرآوازه اتلتیکو مادرید اسپانیا- نوعی برادر و خواهر ■ ۱۵- درمانی برای بیماران سرطانی- از جنگ‌های صدر اسلام

از بالا به پایین

■ ۱- نمایشنامه‌ای از ویلیام شکسپیر- حشره نیشدار ■ ۲- خوشی و سرسبزی- از هفت‌سین‌ها- نوعی طلاق ■ ۳- حمله نظامی- کلاهبردار- همراه تایم از رشته‌های دوچرخه‌سواری است- بچه می‌کشد ■ ۴- هیئت رهبری سیاسی یک کشور- اقیانوس آرام- فارسی قدیم ■ ۵- نام سابق میانمار- کفیل‌شدن- جزیره ایرانی اروند رود ■ ۶- خشمگین- تیم فوتبال شهر برلین- واگیری بیماری‌ها ■ ۷- آماس- بالای فرنگی- دستگاه ردیاب طول موج ■ ۸- اراده- بافنده و نساج- شهر تخت سلیمان- صفت عدد ■ ۹- به مدافع آخر فوتبال گفته می‌شود- سرسلسله اعداد- غذای رقیق ■ ۱۰- حرکت آونگی‌داشتن- پارازیت؛ طفیلی- وسیله حمل بار قدیمی‌ها ■ ۱۱- نوعی پارچه- فرصتی برای انجام عمل یا اقدامی خاص- از ماه‌های میلادی ■ ۱۲- برکنار و غیرآلوده- هلاک و نیستی- لباس زرتشتی‌ها ■ ۱۳- رودی در چین- شیوه زندگی بزرگان- شکارکننده- شور و هیجان همگانی ■ ۱۴- قایق پارویی- دریاها- خرمن گندم یا جو ■ ۱۵- از وسایل نقشه‌کشی- راهبرد؛ فن تدابیر جنگی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۳		۶
		۵	۶		۹			
		۲			۴			
	۷							۸
	۱	۹		۸			۴	
	۴				۶			۹
۹			۴				۱	
۶			۱			۴	۲	
			۷		۵			

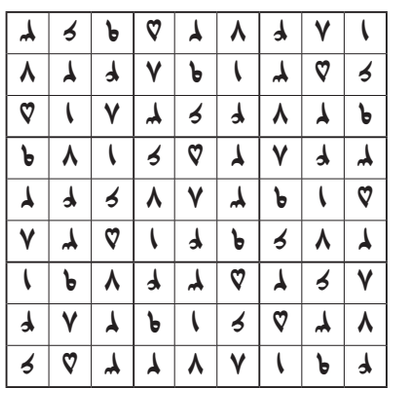

جدول کلمات متقاطع
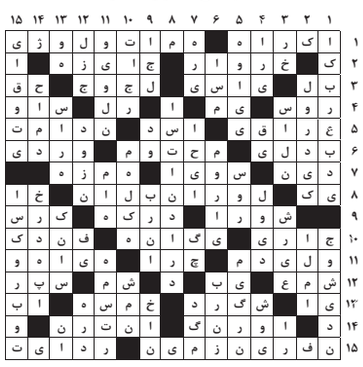
پاسخ جدول شماره ۵۳۳۹